بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

۱۰ آذرماه ۱۳۹۸

مبحث لاضرر

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد حدیث منع فضل ماء یک اشکالی که مطرح شده بود این بود که لاضرر و لاضرار نمی‌تواند ذیل این روایت پیامبر باشد، چون به دو جهت، یکی اینکه مورد این روایت عدم النفع است نه ضرر، ثانیاً مورد روایت حتماً الزامی نیست، و لاضرر الزامی است، پس موضوعاً و محمولاً تفاوت دارد. نمی‌تواند به لاضرر تعلیل شده باشد.

آقای سیستانی بحث‌هایی مطرح فرموده بودند، ان‌شاءالله خدا سایه‌شان را مستدام بدارد.

ایشان من جمله فرموده بودند لاضرر و لاضرار کلام امام علیه السلام باشد که بعد از کلام پیغمبر اضافه فرمودند این ممکن است، کلامی باشد که امام علیه السلام آن را اضافه کرده باشد، نه کلام امام باشد. کلامی باشد که افزودنش به کلام پیغمبر به توسط امام علیه السلام صورت گرفته باشد، ممکن است وجه افزودن این کلام این هست که از باب قاعدة به شواهد کتاب و سنت باشد.

بعد ایشان می‌گوید تفاوت بین این مورد حدیث و لاضرر و لاضرار هم منافاتی با اخذ به شواهد کتاب و سنت ندارد، چون همین مقدار که تفاوت مبدائی و روحی داشته باشند کفایت می‌کند.

اینجا البته یک ابهامی هست که این توضیحی که ایشان می‌خواهند بدهند فقط در مورد پاسخ دوم هست، یعنی جهت دوم هست، اشکال اینکه روایت استحبابی است و لاضرر و لاضرار الزامی است این را می‌خواهند پاسخ بدهند یا آن وجه اول را هم که عدم النفع است و لاضرر ضرر هست آن را هم می‌خواهند در پاسخشان ملاحظه کنند.

علی ای تقدیر به خصوص اگر ما این معنای دوم را از عبارت ایشان برداشت کنیم خیلی شاهدی که ایشان تعبیر می‌کنند دایره‌اش وسیع می‌شود. یعنی ببینید مفاد روایت این می‌شود که شارع مقدس مثلاً منع دیگری از فضل ماء و امثال اینها را مکروه دانسته، منفعت نرساندن به دیگری را مکروه دانسته، شاهدش هم این است که ضرر در شریعت مقدسه حرام است. بین این دو تا حکم خیلی فاصله هست. موضوعش یکی عدم النفع است، آن یکی ضرر است، محمولش هم یکی‌اش استحبابی است، یکی‌اش الزامی است.

هر دو از این جهت با هم شریک هستند که شارع مقدس مطلوبش این است که انسان ملاحظة غیر را بکند. مطلوبیت ملاحظة غیر. این مقدار فاصله را ما کافی بدانیم برای شاهد بودن و مثلاً ادله، چون عمدتاً، غیر از بنای عقلایی که در اینجور موارد قائل هستند در حجیت خبر واحد به روایاتی که می‌گوید که شما وقتی خبر را می‌خواهید به آن عمل کنید، فوجدتُ لهم شاهداً او شاهدین. باید شاهد یا شاهدین پیدا کنید، با این مقدار فاصله اینها را شاهد و شاهدین بگیرند و کافی بدانند، اینها خیلی سخت است، اینجوری بخواهیم مشی کنیم.

اساساً یک مشکلی این دیدگاه توافق مبدئی و روحی که در کلام آقای سیستانی هست و قبل از ایشان، شاید هم معاصراً، کلام مرحوم آقای صدر هم آمده، این است که ضابطة این توافق روحی و مبدئی چقدر است؟ یعنی چی چی دو موردی که با همدیگر اشتراک دارند، چه مقدار اشتراک کافی هست برای این توافق مبدئی روحی. این خیلی تعیین ضابطه‌اش واقعاً مشکل هست. هم تعیین ضابطه‌اش هم نسبت به هر ضابطه‌اش باید دید آن ادله‌ای که برای کفایت یا شرطیت یک یا دو شاهد داشتن ما معتبر می‌کنیم، آیا آن ادله این مقدار اشتراک در مفاد را کافی می‌داند یا کافی نمی‌داند؟ این خیلی سخت است.

عمدة قضیه یک نکات دیگری هست که در ضمن بحث اشاره کردیم.

ما که اصل این روایت لاضرر و لاضرار ظهور داشته باشد در اینکه به عنوان تعلیل و ضابطة کلی که مورد جزء مصادیقش هست ذکر شده را انکار می‌کردیم، لسان حدیث شفعه که انکار می‌کردیم دیگر خیلی این بحث‌ها نیازی به پرداختنشان روی آن مبنا نیست.

شاگرد: عمده‌ای که آنجا مطرح می‌کردید چی بود؟ ظهور در تعلیل؟

استاد: می‌گفتیم این ظهور ندارد که مرجع ضمیرش پیغمبر باشد، اگر هم ظهور داشته باشد در اینکه پیغمبر باشد، اینکه این پیغمبر این دو تا کلام را در یک مجلس واحد فرموده باشد ظهور ندارد. می‌داند امام صادق علیه السلام و وقتی اگر هم امام صادق اضافه کرده باشد، لازمه‌اش ارتباط بین دو تا مفهوم است. اما اینکه مصداق باشد برای این کلی لازم نیست. آن می‌تواند همین نکته‌ای که ایشان به عنوان شاهدی، بحث شاهد کتاب و سنت را من نمی‌خواهم بگویم. همین مقداری که این حکم و حکم ما نحن فیه هر دو به جهت ملاحظة حال عباد باشد همین مقدار کافی هست برای اینکه امام علیه السلام به تناسب ذکر اینکه شارع مقدس مکروه دانسته که منع فضل ماء باشد امام علیه السلام می‌تواند یک حکم دیگری را که در جامع مطلوبیت ملاحظة حال غیر با این شریک است ذکر کرده باشد. نفس ارتباط. اگر خود پیغمبر فرموده باشند، ظاهر کلام پیغمبر این است که می‌خواهند مورد را داخل در یک کبرای کلی کنند. ولی امام علیه السلام فرموده باشند این ظهور اینجوری ندارد.

شاگرد: یعنی شما می‌گویید این میزان ارتباط اندک واقعاً مسبب می‌شود برای اینکه خود حضرت این دو تا را به هم

استاد: میزانش اندک نیست. واقعاً ارتباط دارد. ولی عرض من این بود این میزان کلمة شاهد نمی‌شود به آن اطلاق کرد. و الا ارتباطش ارتباط جدی است. ولی بحث این است که شهادت نمی‌دهد. اگر ما فقط می‌خواهیم ارتباط را اثبات کنیم خب ارتباط هست. ولی این صدق این مقدار برای اینکه بگوییم آن شهادت می‌دهد حکم این را، این مقدار شهادت نمی‌دهد، ولی هر دوشان معلولین علت ثالثه هستند و آن مطلوبیت شارع ملاحظة حال غیر هست. اینکه شارع مقدس اصلاً چون شارع حال غیر برایش مهم بوده به خاطر همین دو تا حکم جعل کرده. یکی اینکه شما مثلاً مکروه هست که به دیگری کمک نکنید، یکی اینکه ضرر بزنید اصلاً حرام است.

این مانعی ندارد که اینها کنار هم ذکر بشود.

شاگرد: شاهد را باید یک جوری معنا کنیم که بشود شرط عمل به روایات

استاد: حالا آنها یک ان قلت و قلت‌های در خود آنجا هست. حالا من نمی‌خواهم وارد آن بحث، اصلاً آن چه شکلی است؟ اگر شاهد دقیقاً مفادش عین همین باشد یک مشکل دارد، عین آن نباشد مراد، بحث‌های جدی کبروی آنجا دارد که نحوة تفسیر آن روایت خیلی سخت است که چجوری تفسیر کنیم که هم عینیت نداشته باشد، هم یک نوع شهادت هم بدهد. آن بحثش در جای خودش باشد.

شاید آقای سیستانی بعداً به این بحث می‌پردازند در حد مختصری به آن اشاره بکنم.

اما اصل این بحثی که آیا منع فضل ماء حرام است یا مکروه است؟ یکی از بحث‌هایی که اینجا هست این است که خود همین فضل ماء و امثال اینها روایت خاصه دارد. مناسب بود که این روایاتش را هم پرداخته می‌شد. اولین روایتی که در بحث هست، روایتی هست که مشابهش در عامه وجود دارد و مرحوم شیخ طوسی در خلاف به این روایت در کنار دو روایت دیگر استناد می‌کند، روایت محمد بن سنان هست که:

عن ابی الحسن علیه السلام قال

این یکی از نمونه‌هایی است که شبیه لاضرر و لاضرار هست که عرض می‌کنم از چه جهت.

عن ابی الحسن علیه السلام قال سألته عن ماء الوادی فقال ان المسلمین شرکاءُ فی الماء و النار و الکلاء

محمد بن سنان از ابی الحسن که ظاهراً مراد امام رضا علیه السلام هست سؤال کرده از ماء وادی، ایشان فرمودند ان المسلمین شرکاء.

این ان المسلمین شرکاء فی الماء و النار و الکلاء گفتار ظاهراً پیغمبر صلوات الله علیه هست که در عامه هم از پیغمبر نقل شده و امام رضا علیه السلام این کلام پیغمبر را اینجا آوردند بدون اینکه صریحاً به پیغمبر نسبت بدهند. عرض می‌کردم در مورد لاضرر و لاضرار هم مجرد اشتهار اینکه این کلام کلام پیغمبر هست این ظهور نمی‌دهد در اینکه امام علیه السلام آن را به پیغمبر نسبت داده باشد. ممکن است به خاطر اینکه این کلام مشهور بوده از پیغمبر نیازی نمی‌دیدند که آن را نسبت به پیغمبر بدهند. وقتی ظهور نداشته باشد که امام علیه السلام آن را به پیغمبر نسبت داده دیگر آن بحث اینکه در کلام پیغمبر اینها به هم متصل بودند پیش نمی‌آید داخل در آن قسم می‌شود که امام علیه السلام خودشان این کلام را فرمودند. وقتی خودشان فرمودند ولو اصلش هم کلام پیغمبر باشد همان مطلق ارتباط بین این دو تا کافی هست برای مطلب.

اصل مطلب: ان المسلمین شرکاء فی الماء و النار و الکلاء.

شبیه همین از عامه نقل شده از ابن عباس عن رسول الله صلی الله علیه و آله قال الناس شرکاء فی الثلاث النار و الماء و الکلاء.

که این در خلاف شیخ یکی از روایت‌هایی، سه تا روایت آورده بود، یکی‌اش همین روایت بود.

در دعائم هم هست.

مستدرک از ابن ابی جمهور فی درر اللئالی نقل کرده. درر اللئالی مراجعه نکردم که ببینم چه شکلی است. اگر شبیه عوالی اللئالی باشد، عوالی اللئالی عبارت‌های فهرست احادیثی است که در کتب فقهی هست را فهرست کرده. مثلاً می‌گوید در کتب فخر المحققین اینها هست، در کتب ابن فهد حلی اینها هست، در کتب شهید اینها هست. این را آیا درر اللئالی هم به این شکل هست یا نه من مراجعه نکردم ببینم سبکش چه شکلی است.

اگر آن باشد باید دید از عبارت‌های کدام یک از علماء این را آورده.

علی ای تقدیر این در منابع عامه هست، در آن خلاف که از همین به نظر ابن عباس هم نقل کرده بود همین الناس شرکاء فی الثلاث.

شبیه همین در دعائم هم با این تعبیر عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم انه نهی عن بیع الماء و الکلاء و النار. در دعائم هم اینجوری وارد شده.

ابی البختری بنابر نقل کافی عن ابی عبدالله علیه السلام نقل می‌کند، قال قال امیرالمؤمنین علیه السلام لا یحل من اُلملح۱۵:۳۲ و النار. نمک و نار را دارد.

این روایت در قرب الاسناد هم وارد شده. در بعضی از نسخش «و الماء» هم ضمیمه هست. ملح و النار و ماء، این سه تا با همدیگر ضمیمه شدند.

در جعفریات، که جعفریات نقلیاتش با نقلیات ابی البختری خیلی وقت‌ها مشابهت‌هایی دارد و با دعائم هم مشابهت‌هایی وجود دارد اینجا همة اینها را با هم جمع کرده و با یک شیء پنجم.

باسناده عن علی بن ابیطالب علیه السلام قال قال رسول الله خمسٌ لا یحل منعهنّ الماء و الملح و الکلاء و النار و العلم. علم را هم در این روایت ضمیمه کرده. و فضل العلم خیر من فضل العبادة و کمال الدین الورع ... الخ.

این یک مجموعة روایت.

یک مجموعة روایات یک سری بحث‌های سندی دارد، آن روایت اوّلش یک نقل از تهذیب دارد که تهذیب با احمد بن محمد آغاز شده. به احتمال زیاد این از کتاب محمد بن علی بن محبوب اخذ شده با تفصیلی که در جایش باید به آن پرداخته بشود. و باید طریقش شیخ طوسی به محمد بن علی بن محمد بن محبوب را صدر این روایت آورد و آن را ملاحظه کرد که آن طریق مشکلی هم ندارد.

اینکه بدانیم از چه مصدری گرفته شده بنابراین مبنای معروفی که طریق را بررسی کردند هست، فایده‌اش روشن است. طبق آن مبنا هم خیلی جاها فایده‌هایی دارد که در جای خودش باید به آن پرداخت.

مراد از احمد بن محمد در کلام محمد بن علی بن محبوب، احمد بن محمد بن عیسی است.

توضیح کلی بدهم، استدلال و ادله‌اش بماند.

در این طبقه، طبقة شاگردهای محمد بن سنان دو تا احمد بن محمد معروف داریم. احمد بن محمد بن عیسی، و احمد بن محمد بن خالد.

یک عده‌ای از علما هستند، احمد بن محمد، به احمد بن محمد بن عیسی منصرف است. که عبارت باشند از محمد بن علی بن محبوب، سعد بن عبدالله، محمد بن حسن صفار، احمد بن ادریس که همان ابو علی اشعری است، و محمد بن یحیی عطار. این ۵ نفر احمد بن محمد در کلامشان مستقیم به احمد بن محمد بن عیسی است.

دو نفر هست خیلی روشن نیست احمد بن محمد مرادشان کی است. یکی علی بن ابراهیم هست، یکی محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری هست که هر دوی اینها از روات، هم از احمد بن محمد بن عیسی زیاد روایت می‌کنند هم از احمد بن محمد بن خالد زیاد روایت می‌کنند. قرینة مشخصه‌ای برای احمد بن محمد در کلامشان، یکی از این دو بزرگوار من پیدا نکردم.

بلکه در کلام آن پنج نفر ابی جعفر که به کار می‌بردند آن هم منصرف هست به احمد بن محمد بن عیسی. ولی در کلام محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری ابی جعفرهایش برقی است. اینها را با استدلال‌های مفصلی در جای خودش بیان کردم. حالا این نتیجة آن بحث‌هایی که وجود دارد.

این سند در آن محمد بن سنان هست، ما محمد بن سنان را توثیق می‌کنیم.

طریق فقیه به محمد بن سنان را الآن یادم رفته در فقیه ببینید طریق به محمد بن سنان چی است؟

شاگرد: اینجا احمد بن محمد کی هست را نفرموده.

استاد: عرض کردم این ظاهراً از کتاب محمد بن علی بن محبوب هست. چون در کتاب محمد بن علی بن محبوب است و محمد بن علی بن محبوب، احمد بن محمد مراد چیز هست. حالا به چه دلیل در کتاب علی بن محبوب است خودش یک بحث مفصلی دارد. اجمالاً عرض بکنم مواردی که احمد بن محمد در اوّل اسناد تهذیب قرار گرفته تقریباً عمدة مواردش یا همة مواردش اخذ به توسط است. به خصوص در جاهایی که چند تا احمد بن محمد پشت سر هم نباشد. جایی که یک روایت احمد بن محمد دارد بعد ۴، ۵ روایت پشت سر هم آورده باشد آنها یک قدری تأمل هست در اینکه مستقیم است یا با واسطه است. ولی جایی مثل اینکه یک احمد بن محمد هست قبل و بعدش روایت‌هایش مربوط به احمد بن محمد نیست آنها تقریباً روشن است اخذ به توسط. به خصوص در جلد ۷ تهذیب این باب، بابی است که عمده‌اش اخذ به توسط است. مواردی که از کافی گرفته، باب را که ذکر کردم در کلاس راهنما کار بشود برای اینکه مشخص بشود جاهایی که شیخ طوسی اخذ به توسط می‌کند آنجاها این اثر دارد در مورد اینکه ما در مورد یک سندی استظهار اخذ توسط بکنیم. قبل از این روایت، روایت محمد بن علی بن محبوب هست، ظاهراً این هم ادامة همان

شاگرد: اخذ به توسط منظورتان برگرفته از کتابش است؟

استاد: یعنی از کتابی اخذ شده که نام آن کتاب در اینجا ذکر نشده.

شاگرد: صاحب کتاب باید حتماً خود احمد بن محمد باشد؟

استاد: نه، اخذ به توسط. یعنی از کتاب احمد بن محمد اخذ نشده، از کتاب یک مصدر متوسطی هست بدون اینکه به آن مصدر متوسط تصریح بشود. اخذ به توسط یک اصطلاحی است که بعضی از بزرگان به کار می‌برند و این البته به معنای لغوی‌اش به کار می‌برند. چون اخذ به توسط معنای لغوی‌اش

شاگرد: و ما کان فیه عن محمد بن سنان فقد رویت عن محمد بن علی ماجیلویه رضی الله عنه عن عمه محمد بن ابی القاسم عن محمد بن علی الکوفی عن محمد بن سنان و رویته عن ابیه عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن محمد بن سنان

در نرم افزار صدوق طریق را اینجوری زده علی بن احمد بن موسی الدقاق، محمد بن علی بن عبدالله کوفی، محمد بن اسماعیل برمکی، علی بن عباس، قاسم بن ربیع سنان. بله طریق پایینش باز هم دارد. پنج تا طریق دارد.

استاد: این نرم افزار مشکل دارد. دو تا طریق به محمد بن سنان در مشیخه هست. یک طریقش به مسائل محمد بن سنان است. این طریقی که دارد، این طریق به مسائل محمد بن سنان، فی ما کتب الیه من مسائله عن الرضا علیه السلام.

شاگرد: طریق یک تا سه این است که از اسماعیل برمکی

استاد: محمد بن اسماعیل برمکی هست آن طریق به فی ما سئل محمد بن سنان ابی الحسن الرضا من المسائل و کتب الیه. این ظاهراً فتوای ماء وادیه از آنها نیست. آن روایت مفصلی هست که در علل هست در مورد علل احکام. همان روایت معروف هست که آن روایت معروف به این چیز ربطی ندارد. آن به این هست که احکام علل دارد و تعلیلات احکام و امثال اینها، به این روایت مربوط نیست. یعنی مشکلی. مشکلی که ما در برنامة درایة النور داشتیم و به خاطر این مشکل اینها را به همدیگر متصل نمی‌کردیم یکی از مشکلاتش همین است که گاهی اوقات آن طرق مربوط به یک روایت خاص است. ولی باید دیگر دستی یک جوری مشکل‌هایش را حل کنیم. اینها ماشینی متصل کردند گفتند هر جا محمد بن سنان دیدید دو تا طریق به محمد بن سنان دارد، دو تا را به هم بچسبان.

شاگرد: یک خوبی دارد به آن طریقش که می‌زنیم بعد مشیخه را می‌آورد. مما کتبه الرضا محمد بن سنان که کتب جواب مسائله. اینجا تصریح می‌کند.

استاد: این است که این طریق همین دو تا طریقی بود که ایشان ذکر کردند. طریق اوّلش محمد بن علی ماجیلویه مشکلی نمی‌دانیم، آقای خویی قبول ندارند. جزء مشایخ اصلی شیخ صدوق هست محمد بن علی ماجیلویه ولی ما مشکلی نمی‌بینیم.

عن عمّه، عمّ‌اش علی بن محمد بن ابی القاسم است. این علی بن محمد بن ابی القاسم همین علی بن محمد بن بندار استاد شیخ کلینی است که نوة دختری مرحوم احمد برقی است که از بزرگان و توثیق صریح دارد.

بعد عن محمد بن علی الکوفی، این مشکل دارد. محمد بن علی کوفی ابی سمینه۲۶:۰۸ است. ابی سمینه مشکل دارد و نمی‌شود تصحیحش کرد.

طریق اوّلش قابل تصحیح نیست.

اما طریق دومش ابی رضی الله عنه عن علی بن ابراهیم عن ابیه، خب این طریق، طریق خوب و بی اشکالی است.

بنابراین طریق فقیه به محمد بن سنان قابل تصحیح است.

شاگرد: ببخشید، اینکه دو تا طریق ذکر می‌کنند در مشیخه یعنی هر حدیثی از هر طریق نقل شده یا مجموعاً؟

استاد: هر دو نقل شده.

قال سألته عن ماء الوادی. این بحث سندی این روایت.

آن روایت دیگری که نقل کردیم یک سری مرسلات بود مثل مرسلة دعائم و همچنین جعفریات. جعفریات را ما تصحیح نمی‌کنیم.

شاگرد: در فقیه هم همین به عنوان مرسل آمده روی عن النبی الناس شرکاء فی الثلاث

استاد: بله. در فقیه کجایش آمده؟

شاگرد: کما روی عنه صلی الله علیه و آله ان الناس فی الماء شرکاء

استاد: یک روایت دیگرش، روایت ابی البختری است، صرفنظر از اینکه آن قسمت و المائش در بعضی نسخش هست، ما ابی البختری را تصحیح نمی‌کنیم. روایت جعفریات را هم تصحیح نمی‌کنیم.

شاگرد: با خود جعفریاتش گیر دارید؟

استاد: نه، بالأخره جعفریات سندی دارد، سند

شاگرد: جعفریات کتاب معتبری است؟

استاد: انتسابش به کی است؟ انتسابش به امام صادق(ع)؟ نه. انتسابش به روات؟

شاگرد: خود صاحب کتاب چی است ابن موسی بن جعفر.

استاد: محمد بن محمد بن الاشعث آنها مشکل آنچنانی ندارد. ولی اصل اینکه آن ۲، ۳ تا ساداتی که هستند، آن سادات چقدر معتبر باشند، خیلی تصحیح نمی‌کنیم.

نوة امام کاظم و پدرش و امثال اینها.

شاگرد: گیر سندی‌اش آنجاست.

استاد: بله.

شاگرد: این منبع می‌گویند برای اسماعیلیه است، برای امامیه نبوده درست است؟

استاد: نه آن درست نیست. دعائم از منابع شیعه هم زیاد اخذ کرده. دعائم از کتاب حلبی نقل می‌کند. از کتاب‌های مجرد اینکه دعائم از آن نقل می‌کند کاشف از چیزی نیست. مصر بودنش هم شاهد بر اینکه برای اسماعیلی‌ها بوده و امثال اینها نیست. اسماعیلیه اساساً دوره‌های اسماعیلیه نخستین بیشتر به جنبه‌های دعوت سری می‌پرداختند. علم و فقه و حقوق و امثال اینها نداشتند. بعد که حکومت تشکیل می‌دهند، حکومت نیازمند قانون اساسی و به اصطلاح حلبی دُستُور بوده و این است که دعائم را مهدی فاطمی می‌خواهد که بنویسند، خودشان که می‌گویند همة روایتش را به مهدی عرضه کرده بوده و مهدی تأیید کرده بوده و از این حرف‌ها در موردشان مطرح می‌کنند ولی دعائم الاسلام به عنوان دُستور حکومت فاطمی و قانون اساسی حکومت فاطمی و قانون مدنی و قانون جزایی، اصطلاحات امروزی به جای همة اینها در حکومت فاطمی‌ها به کار می‌رفته.

خود قاضی نُغمان هم قاضی القضات بوده، خودش و پسرش و نوه‌اش اساساً. خود قاضی نُعمان چیز بوده ولی منابعش، خیلی از منابعش، منابع امامی است. در کتاب الایضاح. کتاب الایضاحش قطعه‌ای‌اش موجود است چاپ شده، در یکی از میراث حدیث شیعه در یکی از دفترهایش قطعه‌ای از کتاب الایضاح، کتاب الایضاح تقریباً تفصیل یافتة دعائم است، منابعش را ذکر می‌کند. قطعه‌ای از صلاتش موجود است و آنجا چاپ شده. آنجا منابعش را می‌توانید مراجعه کنید و ببینید.

این است که مجرد اینکه قاضی نُغمان از آن مطلب نقل کرده نشانة اسماعیلی بودن نیست.

به هر حال ما تصحیحش نمی‌کنیم.

ولی آن روایت اول ان المسلمین شرکاء فی الماء و النار و الکلاء را تصحیح می‌کنیم.

این روایت اساساً آیا مراد این هست که هر آبی که وجود داشته باشد افراد شرکاء هستند و امثال اینها، اینکه قطعاً مراد نیست که حرمت داشته باشد انسان از آبی که دارد در اختیار دیگری نگذارد برای آبیاری زمین. اگر هم باشد یک محدودة خاصی است. آن هم که آقای سیستانی هم اشاره می‌کنند، این است که برای شرب خودش و شرب ماشیه‌اش. و الا آبی که می‌خواهد مزرعه‌اش را آبیاری کند. می‌خواهد موظف باشد آب را در اختیار دیگری بگذارد برای آبیاری مزرعه‌اش اینکه قطعاً مراد نیست. این است که این یا یک حکم استحبابی هست که شبیه حکمی که در باب ماعون هست. و یمنعون الماعون، روایاتش یک حق استحبابی هست.

روایت ماعون را از برهان دیده بودم. برهان قطعه‌ای از روایت را نقل کرده بود. به نظرم می‌رسد این کأنّ الزامی هست. ولی بعد کل روایت را که دیدم تقریباً روشن است که ناظر به الزام نیست، یک روایت استحبابی است.

روایتی است که از جهت سندی مشکلی ندارد. علی بن ابراهیم عن ابیه عن الحسین بن سعید عن فضالة بن ایوب عن ابی البقراء عن ابی بصیر، کافی جلد ۳، صفحة ۴۹۹.

قال کنّا عند ابی عبدالله علیه السلام و معنا بعض اصحاب الاموال فذکر الزکاة. فقال ابو عبدالله علیه السلام ان الزکاة لیس یحمد بها صاحبها.

زکاة چیزی نیست که به وسیلة آن پرداخت زکات باعث بشود که، لیس یحمد بها صاحبها. صاحب زکات به وسیلة آن تشویق بشود و بگویند بارک الله.

و انما هو شیء ظاهر. انما حزن بها دمه و سمّیَ بها مسلم و لو لم یعدّها لم تقبل بها صلاةٌ و انّ علیکم فی اموالکم غیر الزکاة.

شما غیر زکات هم یک وظیفه‌ای دارید.

شاگرد: مانع زکات مگر کلّاً خونش هدر است؟

استاد: آن بحث‌هایش را کار ندارم. بحث‌ها سر جای خودش به عنوان منکر ضروری و امثال اینها و با آن خصوصیاتی.

این روایت در مقام خصوصیت آن چیز نیست. آن می‌گوید مع شرائط المذکورة فی محلها و امثال اینها.

فقلتُ اصلحک الله و ما علینا فی اموالنا غیر الزکاة فقال سبحان الله اما تسمع الله عزوجل یقول فی کتابه و اللذین فی حق امواله حق معلوم للسائل و المحروم. قال قلتُ ما ذا الحق المعلوم الذی علینا؟ قال هو الشیء یعمل الرجل فی ماله یعطیه فی الیوم او فی الجمعه او فی الشهر.

یک قراری است، صدقه‌ای است که کنار می‌گذارد و انجام می‌دهد، حالا روزانه، هفتگی، ماهانه.

قلّه او کَثُر.

کم باشد زیاد باشد.

غیر انّه یدوم علیه.

شرطش مداومت است.

و قوله عزّ و جل و یمنعون الماعون فقال هو القرض یقرض الله و المعروف یستنئه و متاع البئر میت یعیر۳۶:۲۵ و منه الزکاة.

زکات بعضی‌ها ماعون را تفسیر به زکات کردند، از اهل تظلم، ذیل این آیه مراجعه کنید به کتب تفسیر. امام علیه السلام می‌فرمایند زکات یکی از مصادیقش هست. اختصاص به زکات ندارد.

فقلت لان لنا انّا لنا جیران اذا اهرناهم متاعاً کثروه و افسدوه فعلینا جناح عن امنعهم؟ فقال لا لیس لکم جناح تمنعون اذا کان کذلک

اگر خراب می‌کنند نه.

قال قلتُ لقویت الطعام علی حبه مسکین و یتیماً و اسیرا قال لیس من الزکاة قال قلتُ عز و جل الذین ینفقون اموالهم باللیل و النهار سراً و علانیةً قال لیس لهم زکاة. فقلتُ عزوجل ان تبتم الصدقات انما هی و ان تخفوه و تعطوه الفقراء فهو خیر قال لیس من الزکاة و الصلة قرابتک لیس من الزکاة.

لحن کلی روایت، لحن حقوق استحبابی است. و این بحث ماعون هم از این استفاده می‌شود که جنبة استحبابی دارد. البته بعضی استحبابیات هست که یک آثار وضعیات ناجور دارد که اگر کسی آن چیزها را انجام ندهد به یک معنا پدرش در می‌آید. مستحبی هست که از صد تا واجب خطراتش بیشتر است.

شاگرد: اینجا ظاهراً همینجور است، چون می‌گوید می‌شود حالا ندهیم، یعنی برداشت یک جور استحباب.

استاد: آن مورد خاصی است، می‌گوید شرطش این است که اصلش یک چیز اگر هم استحباب است، اینقدر استحباب شدیدی هست که به منزلة واجب تلقی می‌شود به خاطر آن. نه غیر از آیة قرآن، خیلی وقت‌ها بعضی از، فرض کنید رد سائل حرام نیست، ولی خطراتی که در مورد رد سائل در روایات وجود دارد می‌گوید بعضی از، حضرت یعقوب سائلی را رد کرد به فراق حضرت یوسف مبتلا شد، بعضی از اینها به خصوص هر چی طرف هم بزرگتر باشد آن عذابی که برایش نازل می‌شود بالاتر می‌رود.

ان اشد الناس بلاءً عن انبیاء ثم الامثل فالامثل و این تعبیرات.

شاگرد: تأییدش هم می‌شود در محضر خیرین هم بوده

استاد: بله. جلساتی که بوده که قرار بوده که ازشان. امثال اینها

به تناسب قصه‌ای از مادربزرگم نقل کنم.

والده نقل می‌کرد از مادرشان، مادرش می‌گفتند که من بچه بودم، بچة ۶، ۷ ساله. در آن منطقه‌شان پدر ایشان، پدر مادربزرگ ما از علمای محترم تهران بود که عقل منفصل مرحوم آسید محمد کاظم یزدی بود. در تهران مخالف مشروطه بودند دیگر حاج فضل الله را هم که اعدام کردند اینها هم زمینة اعدامشان بود، در رفتند دهات و در دهات ساکن شدند. یک نوع تبعید خود خواسته به دهات بودند.

اینها متوجه شده بودند بارندگی، سال ۳۶ و ۳۷ است، بارندگی خیلی کم شده بود و احساس کرده بودند با این شرایط حتماً قحطی می‌شود. آن زمان‌ها ارتباطات هم نبوده. مادر مادربزرگ ما خیلی ثروتمند بوده. شوهرش عیالش را پخته بوده که ما باید یک کاری برای مردم بکنیم. یک جلسه‌ای تشکیل داده بوده در خانه‌شان و ثروتمندهای دهات را هم جمع کرده بوده شروع کرده بوده از قبر و قیامت گفتن و داستان این است، الآن هنوز قحطی نشده بوده، جاهای دور گندم و آرد و امثال اینها بوده، ولی با این شرایط قحطی می‌شود ما باید به فکر فقرا باشیم و امثال اینها. به عیالش هم گفته بوده بیا در مجلس بنشین. آمده بوده و خلاصه از ایشان صد تومان، چقدر پول گرفته بوده خیلی پول زیادی بوده. رقمش را دقیق یادم نیست. هر کسی پولی می‌گذارد ولی پول عمده‌اش را عیالش داده بوده. یک پولی جمع می‌شود. زیر زمین بزرگی در خانة ما بوده، این زیرزمین را خالی می‌کنند و می‌فرستند از جای دور آرد و گندم تهیه می‌کنند. زمستان می‌شود که قحطی می‌شود اینها، برنامه این بوده که اینها خودشان قرص نان، نان در خانه می‌پختند، افراد دهات همه در خانه جمع می‌شدند، دو تا در داشت، یک در این طرف، یک در آن طرف اینها دو تا نگیرند. نان‌های کوچکی بود، نفری دو تا قرص نان سهمیة افراد بود. اصلاً سیر نمی‌شدیم ولی برای اینکه بخور و نمیر.

هفته‌ای یک بار گوسفند می‌کشتند و ظرف‌های کوچکی بود، آب آبگوشت می‌دادند برای اینکه جان بگیرند.

خود ایشان هم یک دانه یک نان استفاده می‌کرد و مردم دو تا بود، خودشان یک دانه. مادربزرگ من می‌گفت مادرم من را خیلی دوست داشت، گاهی اوقات قایمکی یک دانه به من می‌داد وقتی پدرم می‌فهمید خیلی ناراحت می‌شد، قیامت هست و چی هست، دعوا می‌کرد.

داستان‌هایی نقل می‌کرد. می‌گفت یک روز اینها گروه‌هایی داشتند می‌رفتند تجسس می‌کردند. بعضی وقت‌ها افراد از دهات دیگر می‌فهمیدند که اینجا نان می‌دهند می‌آمدند. مثلاً به دنبال این جریانات. می‌گفت یک روز در خانه زده شد و در باز شد و پدر ما وارد شد و دنبال پدر ما یک عده از مریدهایشان یک جنازه‌ای، یک جوان رشیدی بود، برداشتند آوردند. ایشان گفت که آن تنوری که بود کنارش یک سکویی بود، گفت آنجا بگذارید. معلوم شد این بنده خدا از دهات دیگر آمده بوده به دنبال، وسط راه از سرما پایش طاقت نکرده بوده وسط بیابان‌ها افتاده بوده. اینها رفته بودند پیدایش کرده بودند و آورده بودند.

ایشان می‌گفت، خودش هم بلد بود، رفت یک آش رقیقی درست کرده بود خیلی با مقدار کمی آرد به دندانش کلید شده بود، مادربزرگم می‌گفت من بچه بودم از بین مردها جلو می‌رفتم آن جلو نگاه می‌کردم پدر ما چی کار می‌کرد. می‌گفت لای دندان این را به زحمت با یک قاشق قطره قطره در دهن این می‌چکاند. در نیم ساعت طول کشید به اندازة یک نصف استکان در دهانش قطره قطره چکانده شد. بعد از نیم ساعت یک دفعه چشمش را باز کرد دید زنده است دوباره بیهوش شد. ایشان گفت حالا بسش است. گفت بعد آرام آرام به او دادند، یکی دو روز چیز شد و این خلاصه زنده شد. بعد خانة ما ماند. با پدر ما مسجد می‌رفت خیلی هم جوان رشیدی بود، ولی گرسنگی به او فشار می‌آورد بیهوش می‌شد، چون ذخیرة غذایی‌اش چیز شده بود. گفت قحطی سال ۳۶، ۳۷ می‌گفت در بعضی روستاها تا ۶۰، ۷۰ درصد کشتار داشت. منطقة قزوین بودند. مرحوم جد ما زنجان اینها خیلی مسئلة.

نمی‌دانم آن تاریخ قم قحطی برای ۳۶ است یا برای ۸۸ چیز هست. ۳۶ قمری. حدود ۱۰۵ سال قبل. یک قحطی مفصل آن سال بوده. یک قحطی هم سال ۸۸ بوده. این دو تا قحطی، قحطی‌های وحشتناکی بوده.

۳۶ تقریباً جنگ جهانی اول است. این برای حدود جنگ جهانی اوّل است.

تا ۶۰، ۷۰ درصد در بعضی روستاها کشته داشت. ولی ایشان می‌گفت ما در روستایمان فقط چند تا پیرمرد بودند که عمرشان چیز بود، چیزی که بشود گفت که به جهت قحطی از دنیا رفته بودند آن نبود. مرحوم حاج روح الله دانایی بود که این قصه برای آن هست که خدا رحمتش کند.

و صلی الله علیه سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

این داستان‌هایی دارد، یک سال از ترس اعدام شدن یک سال در چاه خانه‌شان قایم شده بوده. از ترس اینکه اینها را می‌دیده به خاطر داستان‌های مشروطه

[پایان]